

و تشکل این مبارزه خودبخودی تا سطح يك مبارزه همه جانبه سیاسی- نظامی علیه دستگاه طبقه حاکمه تا نابود کردن ماشین سیاسی- نظامی- اقتصادی بورژوازی و استقرار حاکمیت پرولتاریا. اما این وظیفه ایست بسیار کلی و عام که شرایط خاص میهنی، شیوه عمل خاصی را متناسب با مقتضیات این شرایط طلب می کند. از این قرار، همه مسئله این جاست که این پروسه چگونه باید در شرایط خاص ایران طی شود؟ جنبشی که هنوز بسیار ضعیف، ناهمگون و نامتشکل است و تازه در ابتدایی ترین مراحل خود، در حول درخواست های صنفی- اقتصادی عقب مانده ای دوران دارد، چگونه و به چه شیوه ای باید این نقطه را تا آن مرحله از درک پیچیده سیاسی که بسیج در حول محور مبارزه سیاسی- نظامی علیه رژیم حاکم (یا بسیج در حول محور مسلحانه) و لزوم پیشروی تحت شعارها و هدف های کاملاً سیاسی را ضروری می سازد، طی نماید؟

اما این سؤال، که بسیار اساسی و تعیین کننده است، گمراه کننده نیز خواهد بود هر آینه همه مسئله، همه مشکلات اجرای چنین وظائفی به عهده عقب ماندگی، غیر سیاسی بودن و کم دامنه بودن جنبش کارگری انداخته شود، تمایل ناسالمی که بسیاری از روشنفکران بدان گرایش دارند. اما واقعیت مسئله چیست؟ واقعیت این است که این بار، نه در طرف اول معادله جنبش خودبخودی بلکه در طرف دوم آن، یعنی جنبش انقلابی است که باید در جستجوی مشکلات و ریشه نابسامانی ها و نارسایی ها باشیم.

اگر جنبش خودبخودی سطح نازلی دارد، اگر عقب مانده و کم دامنه است، اگر سیاسی نیست و ...، تنها و حداکثر می تواند باز هم مسئولیت انقلابیون آگاه را بیشتر نماید. بنابر این همه مسائل به این مسئله تحویل می شود که: جنبش انقلابی ما - کل جنبش انقلابی ایران - در چه وضعی بسر می برد؟ انقلابیون ما در شهر، در روستا، در کارخانجات، در خارجه و ... اکنون به چه کاری مشغولند؟ طرف خطاب ما در این جا مخصوصاً مارکسیست- لنینیست ها هستند. آنها که اصلی ترین وظیفه را در این مورد، به عهده دارند. نگاه کوتاهی به وضع موجود، و واقعیت های بسیار تلخی را نشان می دهد.

اوضاع داخلی جنبش

کمونیست های ایرانی امروز در شرایط بسیار بدی بسر می برند، تنها نه از این نظر که بدترین نوع تعقیب، شکنجه و اعدام در پشت سرشان است، بلکه بیشتر از این نظر که در بدترین شکل دچار تفرقه و چند دستگی شده اند. گروه پرستی، " تعصبات گروهی"، گرایشات تجزیه طلبانه ضد وحدت دپارتمانالیستی به شدت جنبش کمونیستی ایران را تهدید می کند. نتیجه وجود چنین گرایشات مهلکی، پراکنده کاری و خرده کاری عظیمی است که گروه های کمونیستی (و به تبع آنها، گروه های انقلابی غیر کمونیست) به آن دچار شده اند. دو گروه عمده کمونیست های معروف به معتقدین به خط مشی مسلحانه و معتقدین به خط مشی سیاسی (صرف نظر از تقسیم بندی های جزئی دیگر) نه با یکدیگر و نه حتی در بین خود دارای هیچگونه وحدتی نیستند. گروه ها و سازمان های انقلابی داخل (چه معتقدین به خط مشی مسلحانه و چه بقیه) از یک طرف و گروهها و عناصر انقلابی جامعه از طرف دیگر، هر کدام به تنهایی به راه خود می روند. در چنین شرایطی است که باید گفت، کل جنبش انقلابی ایران و در راس آن کل جنبش کمونیستی ایران، در بدترین حالت تجزیه و تلاشی بسر می برد و دشمن که در عالی ترین شکل تمرکز و وحدت نیروهای خود قرار دارد، با استفاده از چنین موقعیتی، بدترین ضربات نابود کننده خود را بر نیرو های پراکنده جنبش وارد می سازد. اینک خرده کاری در متنوع ترین اشکال، از چاپ کتاب و انتشار روزنامه گرفته تا محفل های کوچک کتاب خوانی یا سیاسی و حتی نظامی در جنبش جریان دارد. در حالی که هیچکدام از آنها در يك چهارچوب معین سیاسی و در يك رشته مشخص سازمانی به نظم کشیده نشده اند. حتی بین دو گروه عمده مسلح شهری، بین ما و رفقای فدایی خلق، تا کنون هیچ گونه وحدتی بوجود نیامده است.

اکنون باید پرسید که چرا اقدامات همه و یا لاقلاً بخش غالب انقلابیون ما نباید تحت يك چهارچوب مشخص سیاسی- سازمانی محور پیدا کند؟ چرا تا کنون بین آن گروه رزمنده مسلحی که با منتهای ایمان در فلان منطقه دور افتاده روستایی با دشمن تا بن دندان مسلح تا آخرین قطره خون خود می جنگد، با آن چریک رزمنده شهری ای که صادقانه در خشونت بارترین شرایط بکار تبلیغ مسلحانه می پردازد و هر دو این ها با آن گروه صادقی که بکار سیاسی در میان طبقات زحمتکش مشغول است و یا آن محفلی که پیگیرانه به نشر و پخش مطبوعات انقلابی مبادرت می ورزد، آری بین این دسته های پراکنده انقلابیون، انقلابیونی که شما هرگز نمی توانید به صمیمیت و صداقت آنها شک کنید، هیچگونه ارتباطی بوجود نیامده است؟ مسئول پیدایش چنین تفرقه ای چه کسانی جز خود ما می توانیم باشیم؟ این که بدن جنبش انقلابی ما هم اکنون در بدترین شکل تجزیه و تلاشی بسر می برد، این که انقلابیون ما- نیروها و گروه های مختلف مبارز، لاقلاً در يك چهارچوب وسیع و نه حتی فشرده سازمانی، در حول يك خط کلی سیاسی به نظم در نیامده اند، و این که شرایط تاریخی و رشد و تکامل جنبش انقلابی ما، ضرورت وحدت نیروهای انقلابی را بیش از پیش عیان ساخته است، آیا همه این ها کافی نیست که ما را به اندیشه وادارد؟ آیا اوضاع کنونی جنبش ما اوضاع نگران کننده ای نیست، در حالی که حداکثر آمادگی در سمت دیگر، در

سمت مبارزه خودبخودی توده ها وجود دارد؟ آیا هم اکنون کمونیست ها و سایر انقلابیون راستین ما با تفرقه و چند دستگی خود، بهترین شرایط انقلابی را از دست نخواهند داد؟ چه کسی، چه گروهی، چه سازمانی می تواند و یا می خواهد مسائل جنبش انقلابی را به تنهایی، بطور گروهی یا سازمانی حل کند؟ چه سازمانی، چه گروهی می تواند و یا می خواهد تمام جریانات اجتماعی، تمام جریانات و مسائل مربوط به مبارزه طبقات مختلف خلق را به تنهایی حل و فصل نماید؟ آیا موانع و مشکلاتی که تك تك گروه ها در رابطه با مسائل بغرنجی چون چگونگی برخورد با مبارزه طبقات مختلف خلق، تماس با جنبش خودبخودی آنها، سمت گیری توده ای سازمان (جبهه) و وظایف کلی و مرحله ای آن و ... روبرو هستند، مخصوصا مسائلی که سازمان های مسلح پیشتر به دلیل پیشرفت و تکامل جنبش مسلحانه و طی کردن مراحل ابتدایی آن اکنون با آن روبرو شده اند، مسائلی که شاید هنوز بطور کنکرت برای برخی از گروه های دیگر نتواند قابل لمس باشد، آیا همه این مسائل، بطور گروهی، مجزا از دیگر نیروهای انقلابی خلق، قابل حل هستند؟

اکنون برای ما و شاید برای کل جنبش مسلحانه پیشتر، مسائلی از این قبیل که " فعلا چه شعاری باید بطور اساسی، چه شعارهایی باید بطور مرحله ای در مقابل جنبش کارگران قرار داد؟ " و یا " تاکتیک هایی که سازمان مسلح پیشتر باید بطور مرحله ای در مقابل این جنبش و برای نزدیکی بیشتر با منافع و تمایلات آن در پیش گیرد چیست؟ چگونه باید به آن پیوند بخورد؟ " و ... مطرح باشد، ولی آیا اشتباه نخواهد بود که ما به عنوان جزئی از جنبش مسلحانه خلق و تازه جزء کوچکتر جنبش انقلابی خلق، منتزع از وظایف کل جنبش انقلابی، صرفا بطور گروهی درباره این مسائل، منتزع از همه این نیروها، بیاندیشیم؟ و مستقل در صدد رفع و حل این مشکلات برآیم؟

البته ما در قبال این مسائل راه حل هایی اندیشیده ایم. برای آنها نظر و شیوه عملی داریم و شاید تا کنون برای اجرای هر آن چه صحیح دانسته ایم، لحظه ای درنگ نکرده ایم، اما مسلما این راه حل ها نمی تواند از کوشش به خاطر وحدت نیروهای انقلابی، از مبارزه برای نابودی تفرقه و چند دستگی در جنبش کمونیستی ایران، جدا باشد. در غیر این صورت آیا شیوه عمل و برخورد منفردانه یا گروهی، شیوه عمل و برخورد کمونیستی خواهد بود؟ آیا برخورد منفردانه با این قبیل، مسائل، مخصوصا در چنین مرحله ای از رشد نیروهای انقلابی و آمادگی شرایط اجتماعی، نوع جدیدی خرده کاری که نیروهای جنبش را بیش از پیش به هرز می برد، چیز دیگری خواهد بود؟ آیا چشم پوشی از بقیه اجزاء جنبش انقلابی، عدم توجه به نیروهای عظیمی که در اختیار دارند و جای مناسبی که به هر حال می توانند در سازماندهی آگاهانه نیروهای جنبش (نه سازمان دهی خودبخودی فعلی) پیدا نماید، يك گرایش سکتاریستی در جنبش انقلابی نیست؟ و بالاخره، آیا جز این است که همه راه حل های گروهی تنها و تنها موقعی موثر واقع می شوند، موقعی می توانند مسائل کلی جنبش، مسائل جنبش خودبخودی هر طبقه را در رابطه با جنبش انقلابی حل نمایند که همگی در حول يك خط کلی سیاسی و يك چهار چوب مشخص سازمانی و در جریان يك مبارزه عمیق و سالم ایدئولوژیک در درون همین چهار چوب، به اجرا درآیند؟ ما در قسمت آینده نشان خواهیم داد که این امر چگونه امکان پذیر است.

نتیجه آن که:

بسیار درست تر خواهد بود وقتی که بگویم مشکلات و مسائل امروز گروه ها و سازمان ها، مشکلات و مسائل مربوط به مناسبات میان جنبش انقلابی (چه مسلحانه و چه فعالیت های دیگر سیاسی-انقلابی) با طبقات مختلف خلق، به مسائل و مشکلات مربوط به مناسبات میان خود نیروهای مختلف انقلابی و مترقی خلق، تحویل می شود. این قضیه نه تنها در مورد ارتباط گروه ها و سازمان های انقلابی با مبارزات توده های شهری، بلکه همچنین با ضرورت موکد تری در مورد نابسامانی ها و نارسایی های موجود در ارتباط جنبش انقلابی با مبارزه توده های زحمتکش روستا نیز بطور کامل و وسیعی تعمیم پیدا می کند. می توانیم برای نتیجه گیری کامل تر، وضعیت کنونی این جنبش ها (جنبش های روستایی) را نیز بطور مختصر مورد توجه قرار دهیم.

نگاهی کوتاه به جنبش های روستایی ایران^ط و ارتباط آن با جنبش انقلابی

توده زحمتکش روستا هم اکنون بیش از هر موقع دیگر آمادگی مبارزاتی، آن هم در حادترین شکلش - مقاومت مسلحانه - از خود نشان می دهد که بررسی مسائل مربوط به آن از حوزه این بحث خارج است. علاوه بر آن، ما با گروه ها

^ط- در این جا قصد ما نه تجزیه و تحلیل شرایط روستایی ایران است و نه پرداختن به وضعیت طبقاتی و گرایشهای سیاسی و اقتصادی دهقانان و نه بررسی محتوا و هدف جنبش های روستایی، بلکه همان طور که عنوان فوق می رساند، فقط نگاه کوتاهی به اوضاع کلی این جنبش و ارتباط آن با کل جنبش انقلابی می اندازیم.

و سازمان های مبارز متعددی که در این چند سال در نقاط مختلف روستاهای ایران دست به عمل مسلحانه زده اند و متأسفانه بدون آن که هیچ گونه ارتباط و هم آهنگی بین این نیروها و نیروهای مسلح شهری و یا بخش های دیگر جنبش انقلابی باشد، یا در هم شکسته شده اند و یا هنوز بدون هیچ گونه ارتباطی با یکدیگر و یا با قسمت های دیگر جنبش بسر می برند، مواجه بوده ایم. جنبش مسلحانه خلق کرد، علیرغم ضربات و شکست های سختی که دیده است، هنوز در اشکال مقاومت های مسلحانه، تعرض های گروهی و هسته های پراکنده نظامی در کوهستان های بانه، سنندج و ... و مهمتر از آن در وجدان های رزمندگان آگاه و توده های زحمتکش کرد، به حیات خود ادامه می دهد. روستاهای ایران عموماً و این منطقه به دلایل خاص سوابق طولانی مبارزاتی - گره خوردن تضادهای رژیم و وجود حزب دمکرات کرد - خصوصاً هنوز کانون های بسیار مهم آتش انقلابی و مخازن بسیار آماده در حال انفجارند. جنبش خلق بلوچ، جنبشی که در یکی از حساس ترین مناطق استراتژیک منطقه (بلوچستان) از سه سمت (ایران، پاکستان و خلیج) منافع امپریالیسم جهانی را مورد تهدید قرار داده است، هم اکنون جریان دارد و رژیم مزدور شاه خائن (به همدستی دیگر نوکران امپریالیسم در پاکستان) در حالی که وحشیانه به اقدامات سرکوب گر خود علیه آن پرداخته است، بر روی آن سرپوش توطئه امیز " سکوت مرگ بار" را گذارده است.

جنبش خلق عرب ایران نیز که از پشتیبانی چادر نشینان و مردم رنج دیده قبائل صحرا یا ساحل نشینان برخوردار است، سال ها است که مبارزه خونینی را علیه استعمارگران طبقه حاکمه ایران دنبال می کند (این جنبش ها اگر چه ممکن است از نظر هدف های سیاسی دچار انحرافات باشند، ولی محتوای اصلی مبارزات آنها انقلابی بوده، وظیفه انقلابیون آگاه است که نسبت به انحرافات موجود در هدف های سیاسی آنها که عمدتاً ناشی از کمبود آموزش های سیاسی است، احساسات مسئولیت کرده و با آن برخورد نمایند).

در سال گذشته ما با حرکت انقلابی جدیدی در کوهستان های اطراف بروجرد و منطقه حساس لرستان، روبرو بودیم. این جنبش که بالقوه امکان داشت از یک طرف با انقلابیون شهر و جنبش مسلحانه شهری و از طرف دیگر از طریق قطع کردن کوهستان های حائل بین لرستان و کردستان، با جنبش کرد تماس بگیرد، اکنون بعد از یک سلسله عملیات وسیع سرکوب کننده رژیم و بعد از این که هسته های چریکی بشدت در محاصره قرار گرفتند، خبر جدیدی از آنها بدست ما نرسیده است (گروه معروف به گروه دکتر اعظمی).

و امسال خبرهای تایید نشده ای از آذربایجان می رسد، در حالی که علاوه بر همه این ها، در گوشه و کنار، مقاومت های خودبخودی محدود و آگاه مسلحانه روستاییان مرتباً جریان دارد (آخرین واقعه از این قبیل، حمله روستاییان و برنجکاران روستاهایی از توابع رودسر به شهر و محاصره فرمانداری رودسر و درخواست برکناری فرماندار که تا حد کشتن او نیز پیش رفته بودند، است. برخورد خونین آنان با نیروهای پلیس که به کشته شدن یک روستایی و گریز پلیس و اشغال کامل نیم روزه شهر بدست برنجکاران منجر شده است، چنان انعکاسی پیدا نمود که رژیم مجبور شد خبر آن را در کیهان به صورت تحریف شده، " برای رفع مشکل توزیع آب، استانداری گیلان به برنجکاران رودسر قول مساعد داد"، درج کند).

اکنون باید پرسید جنبش انقلابی ایران (بخش های گوناگون آن) چگونه می تواند با جنبش خودبخودی دهقانان رابطه برقرار نماید، قیل از آن که هیچ گونه تماسی، هیچ گونه رابطه سیاسی و یا تشکیلاتی با گروه های انقلابی مبارز در روستاها، با نهضت های انقلابی منطقه ای (نهضت های انقلابی خلق کرد، خلق بلوچ، خلق لر، خلق جنوب و سواحل و ... برقرار نکرده است؟

شاید این امر، یعنی پرداختن به مناسبات میان نیروهای مختلف جنبش انقلابی، در چند سال پیش - چهار، سه و یا حتی دو سال پیش - نمی توانست در دستور قرار بگیرد. اما امروز در شرایطی که بسیاری از گروه های انقلابی جامعه، در رابطه با عمل اجتماعی خود هویت سیاسی و طبقاتی خود را باز یافته اند، در شرایطی که تجربه سیاسی - تشکیلاتی آنها به حد لازمی از امکان همکاری وسیع تر و اساسی تر دست یافته است، مخصوصاً چشم اندازه هایی که جنبش مسلحانه پیشتاز با طی پیروزمندانه یک مرحله خود از نظر همکاری و وحدت نیروهای انقلابی ایجاد کرده است، در شرایطی که دشمن با تمرکز و وحدت خود، امر تمرکز و وحدت نیروهای انقلابی را بشدت ضروری ساخته است و بالاخره در شرایطی که مارکسیست - لنینیست ها، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی، نیروی مهم و تعیین کننده ای در جنبش انقلابی تشکیل می دهند، چگونه می توان چنین مسئله ای را - مسئله مناسبات میان نیروهای مختلف انقلابی جامعه را - در دستور فوری کار انقلابیون ایران قرار نداد؟

خلاصه کنیم:

۱- جنبش انقلابی ایران، و در راس آن جنبش مسلحانه پیشتاز، تا کنون بدست آوردهای بزرگی در رابطه با نیروهای آگاه جامعه، مخصوصا در رابطه با روشن فکران و همچنین بخش های پایین خرده بورژوازی- نائل آمده است. همچنین جنبش مسلحانه روستایی و منطقه ای از حمایت و پشتیبانی توده های روستایی و بومی حیطه فعالیت خود بطور کلی برخوردار هستند. این دست آوردها مستقیما از عملیات مسلحانه و تبلیغات مسلحانه گروه های انقلابی ناشی شده و متقابلا نشان دهنده عکس العمل مناسب و مساعد این نیروها در قبال پیشتازان انقلابی خلق است.

۲- در عین حال اساسی ترین مسئله برای نیروهای انقلابی جامعه و همین طور سازمان های مسلح پیشتاز (منظور مارکسیست- لنینیست ها هستند) تنها جلب حمایت این اقشار نیست، بلکه حمایت فعال طبقات زحمتکش جامعه و در راس آن طبقه کارگر و تشکل و سمت گیری ضد امپریالیستی- ضد سلطنتی مبارزه زحمتکشان روستا نیز بشدت مطرح است. سازمان ما، به عنوان جزء کوچکی از جنبش انقلابی ایران و جز نسبتا مهمی از جنبش مسلحانه پیشتاز، معتقد است، که مسائل مربوط به مناسبات یک سازمان مسلح پیشتاز، با طبقات زحمتکش خلق، نمی تواند از مسئله کلی تر مربوط به رابطه کل جنبش انقلابی با این طبقات و طبیعتا از مناسبات میان نیروهای انقلابی جامعه جدا باشد.

۳- همچنین ما معتقدیم در چنین شرایط خاصی از تکامل نیروهای انقلابی و موقعیت نیروهای دشمن، حل مسئله رابطه جنبش انقلابی با طبقات مختلف خلق، به حل مسئله وحدت میان همین نیروهای انقلابی خلق و مبارزه بخاطر آن موکول می شود. این همان حلقه اصلی است که کلاف سردرگم تفرقه ها و چند دستگی های موجود در جنبش انقلابی و مسائل و مشکلات اساسی گروه ها و سازمان های انقلابی به آن وابسته است. گرفتن، و بخصوص محکم گرفتن چنین حلقه ای، شرط اولیه بازگشودن زنجیرهاست.

جبهه واحد توده ای اولین گام وحدت

اکنون می توان به این سؤال اساسی پرداخت: مناسبات میان نیروهای مختلف جنبش انقلابی چگونه باید باشد؟ چگونه می توان به اوضاع نابسامان و تفرقه و پراکندگی نیروهای مترقی و انقلابی جنبش پایان داد؟ مسئله وحدت نیروهای مبارز ایران چگونه قابل حل است؟ نیروهایی با ایدئولوژی های گوناگون، با اعتقادات مختلف و گاه متضاد سیاسی، چگونه می توانند عناصر سازنده چنین وحدتی باشند؟

اما اگر امروز امر وحدت نیروهای انقلابی، نه به دنبال تمایل این گروه یا خواست آن گروه، بلکه به دلیل ضروریات تاریخی ای الزام آور شده است که در يك طرف آن دیکتاتوری خون آشام و سرکوب گر رژیم مزدور شاه خائن و در طرف دیگر آن نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی نوین خلق قرار دارند، آری در چنین صورتی آیا نمی توان آن را امری لازم و در نتیجه ممکن دانست؟ این که رژیم دست نشانده شاه خائن دیگر هیچگونه نیروی مخالفی را تحمل نمی کند و وحشیانه به هر گونه حرکت مبارزاتی حمله ور می شود و متقابلا این که جنبش انقلابی خلق هر دم اوج و توانی تازه تر می یابد و نیروهای بیشتری به صف انقلابیون و مبارزین راستین خلق می پیوندند. آیا خود شرایط مادی و عینی لازم این وحدت به شمار نمی رود؟ مخصوصا وقتی که انقلابیون ما، و در راس آنها سازمان های مسلح، اکنون با گذراندن يك دوره موفقیت آمیز نبرد، آنقدر آبدیده شده اند که بتوانند بار چنین وحدتی را سالم به مقصد برسانند؟

اما چگونه باید به سمت این وحدت قدم برداشت؟ چگونه باید به چنین ضرورت حیاتی که امروز با تمام صورت در مقابل انقلابیون قرار گرفته است، پاسخ گفت؟ اینک، سازمان ما، تشکیل «**جبهه واحد توده ای**» مرکب از تمام نیروهای خلقی وارد در جبهه نبرد علیه رژیم مزدور شاه خائن و اربابان امپریالیستش - و در راس آنها امپریالیسم آمریکا - را به تمام نیروهای انقلابی و مترقی ایران پیشنهاد می کند و معتقد است این " جبهه واحد توده ای " می تواند اولین قدم لازم و ممکن این نیروها به سمت وحدت باشد. بدین ترتیب تمام مارکسیست- لنینیست های واقعی، تمام نیروهای مبارز مذهبی، دمکرات های انقلابی، نیروها و نمایندگان جنبش های مسلح روستایی می توانند در این " جبهه واحد توده ای " فعالیت انقلابی مشترکی را علیه رژیم مزدور حاکم سازمان دهند. دامنه عمل در این جبهه توده ای می تواند از پایین ترین سطح، از نشر و

پخش فرهنگ انقلابی، از کار سیاسی- ترویجی و تبلیغی در میان طبقات زحمتکش خلق (کارگران، دهقانان و ...) آغاز شده تا عالی ترین اشکال عمل مسلحانه در شهر و روستا ادامه پیدا نماید.

با این مقدمات، سازمان ها ضمن استقلال گروهی خود، امر وحدت نیروهای خلق و نتیجتاً مبارزه مشترک علیه دشمن را توسط جبهه واحد توده ای به انجام خواهند رساند. ملاحظات ذیل می تواند چهره روشنتر این جبهه را معین سازد:

۱- در چنین جبهه ای، کلیه نیروهای مارکسیست- لنینیست معتقد به خط مشی مسلحانه، امکان می یابند در يك سازمان واحد سیاسی- نظامی متشکل شوند. این امر از يك سو به آنها اجازه خواهد داد که با قدرت و وسعت عمل بیشتری به حل مسئله مناسبات خود با نیروهای دیگر مبارز در جبهه بپردازند و از سوی دیگر چشم اندازهای بسیار گسترده تری از همکاری های آینده انقلابی، مخصوصاً از نظر سمت گیری همه جانبه تر و عمیق تر توده ای، در مقابل آنها خواهد گذارد.

۲- در چنین جبهه ای، کلیه نیروهای انقلابی غیر مارکسیست - مذهبیون مبارز، نیروهای انقلابی دمکرات و ... - که معتقد به خط مشی مسلحانه هستند، می توانند در سازمان های مخصوص به خود متشکل شده و ارتباط بخش وسیعی از طبقات متوسط خلقی را با سازمان واحد مسلح پیشتاز و با نیروهای عمده انقلاب، کارگران و دهقانان، فراهم آورند. این امر به نیروهای عمده انقلاب اجازه می دهد که از هرز روی هر نیروی مترقی و مبارزی که مسلماً به نفع دشمن خواهد بود، جلوگیری به عمل آورند.

۳- کلیه عناصر و گروه های مارکسیست- لنینیست که بطور مشخص به کار فعالانه ترویج سیاسی، تبلیغ و نشر و اشاعه اندیشه سوسیالیستی در میان طبقات زحمتکش خلق مشغولند^ط می توانند مستقلاً و یا در اشکالی از ارتباط با سازمان واحد مسلح پیشتاز متشکل از مارکسیست- لنینیست های معتقد به خط مشی مسلحانه، کار انقلابی خود را دنبال نمایند. بنظر ما، کار این نیروها بطور کلی تبیینی با امر مبارزه مسلحانه گروه های مسلح مارکسیستی ندارد، چرا که هم اکنون بخشی از نیروهای خود ما نیز، منتهی با هدف های اساسی مبارزه مسلحانه، در چنین روابطی (کار توده ای مخصوصاً در میان کارگران) سازمان یافته اند. البته اختلافات مربوط به اصل یا فرع بودن این خطوط و یا چگونگی ارتباط میان محتوای استراتژیک کار سیاسی توده ای و کار تبلیغ مسلحانه (که اساساً خود محتوای کاملاً غالب سیاسی دارد) مسائلی است که در پروسه کار در درون جبهه واحد توده ای مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۴- جبهه در عین آن که شرایط لازم را برای وحدت عمل انقلابی در سطح بسیار وسیعتری از آنچه هم اکنون وجود دارد، علیه رژیم مزدور شاه خانن، فراهم می سازد، امکان بسیار مناسبی نیز برای يك مبارزه سالم ایدئولوژیک بین نیروهای مختلف انقلابی عرضه خواهد کرد. بدین ترتیب، مبارزه ایدئولوژیک از شکل مبتدل، غیر مسئولانه حرفی های روشنفکرانه و ... فعلی متداول در جنبش، خارج شده و به نیروی محرکه انقلابی برای وحدتی عمیق تر و مستحکم تر تبدیل خواهد شد. این مبارزه به همان دلیل که بر پایه عینی وحدت (عمل مشترک انقلابی) قرار دارد، می تواند " تئوری انقلابی " را در سطح جنبش ارتقا داده و نتایج عملی مشخصی را بطور گسترده در مقابل نیروهای انقلابی قرار دهد.

^ط- وقتی که از معتقدین خط مشی سیاسی صحبت می کنیم، مراد ما مبارزینی هستند که بر اصول انقلابی مارکسیسم- لنینیسم استوار بوده و صادقانه به آنچه معتقدند عمل می کنند. بدین قرار دیگر صحبتی از آن دسته اپورتونیست هایی که در پوشش تئوری هایی مانند " کار آرام سیاسی " و ... بی عملی خود را توجیه ساخته اند نمی تواند در میان باشد. همین طور رویونیست های منحرف رهبری حزب توده سابق، که تحت پوشش کلمات و استعارات گوناگون دهان پرکن اما توخالی، هنوز هم از تبلیغ مشی تسلیم طلبانه، کودتاگرانه و رویونیستی خود دست برداشته اند. کار آرام سیاسی و تشکیل حزب برای این قبیل آقایان، همان " سند بهاداری " است که بوسیله آن می توانند انقلاب مسلحانه خلق را به انحراف کشانده و آن را با امتیازاتی! از طبقه حاکمه - از جمله به دست آوردن مقامات نان و آب داری از بورژوازی لیبرال ایران - تاخت بزنند (همان کاری که قبلاً نیز در کابینه قوام کردند). بی جهت نیست که تصور آنها از مبارزه با دیکتاتوری شاه، تا حد همان تبدیل این دیکتاتوری به يك بورژوازی لیبرال، فراتر نمی رود و باز بی جهت نیست که برای رهایی ایران از شرایط دیکتاتوری، راه حل های شبه کودتایی و کودتایی نظیر بنگلادش (که عاقبتش را هم دیدیم) و افغانستان و ... را پیشنهاد می کنند!

اکنون چند نکته دیگر باقی می ماند که توضیح آن ضروری است:

نکته اول: تعاریف و ملاحظات ما در مورد "جبهه واحد توده ای"، مسلماً امر تمام شده و لایتغیری نیست. مسئله اساسی ضرورت تاسیس این جبهه است، در حالی که ضوابط و تعاریف دقیق تر آن می تواند بر حسب نظرات و گفتگوهای چند جانبه نیروهای وارد در جبهه نبرد، تعیین گردد.

نکته دوم: مسئله مهمی که اینک در مقابل جنبش نوین کمونیستی ایران قرار دارد، مسئله موضع آن در برابر نیروهای مبارز مذهبی است. این موضع گیری از دو جهت، هم از نظر زدودن تمام آثار منفی و نادرستی که برخورد غیر مسئولانه، سکتاریستی و دکماتیستی که رهبری حزب توده در مقابل این نیروها اتخاذ کرد، و هم از نظر ضرورت هایی که به اتحاد تمام نیروهای مبارز خلقی در مقابل رژیم مزدور شاه مربوط می شود، قابل توجه است. تاکنون اغلب گروه ها و سازمان های مارکسیست-لنینیست، موضع روشن و صریحی در مقابل این نیروها نداشته اند که طبیعتاً هرگونه نزدیکی و تماسی بین این نیروها (مارکسیست-لنینیست ها و مذهب یون مبارز) را علیرغم تمام ضرورت هایش، امکان ناپذیر ساخته است.^ع سازمان ما موضع "مذهب مبارز"، یعنی مذهبی که مبارزه بخش نسبتاً وسیعی از طبقات متوسط خلقی را توجیه می کند، نه تنها کاملاً تأیید می نماید، بلکه از هیچ گونه کوشش و امکانی در جهت کمک به مبارزه گروه های مذهبی علیه رژیم مزدور شاه، دریغ نخواهد کرد. در واقع ما معتقدیم اسلام، و مخصوصاً مذهب "تشیع" هنوز دارای آن عناصر مترقی و مبارزه جویانه ای در بطن خویش است که می تواند مبارزه حق طلبانه این گروه ها و اقشار را علیه ستم امپریالیستی حاکم توجیه نماید. سنن تاریخی انقلابی در مذهبی که از همان قرن اول هجری در نقش حزب مخفی، مرکز تجمع مبارزین و عصیانگران علیه حکومت های ظالمانه وقت بوده است، از جمله سنن مترقی اندیشه عمل قیام درس آموز حسینی، پشتوانه هایی است که هنوز نهادهای ضد ظلمی و مفاهیم سیاسی-اجتماعی مترقیانه خود را در بطن این ایدئولوژی حفظ کرده است. با این توضیح، طبیعی است که ما از وحدت نیروهای مبارز مذهبی، در چهارچوب یک جبهه واحد توده ای، با آغوش باز استقبال کرده و مبارزه انقلابی آنان را تأیید می نمایم.

نکته سوم: لازم بود در این جا و مخصوصاً به موازات پیشنهاد "تشکیل جبهه توده ای از نیروهای وارد در جبهه نبرد" از طرف ما، نظر آن دسته از مارکسیست-لنینیست هایی که مسئله تشکیل فوری حزب کمونیست را در ایران، قبل از هر اقدام دیگر سیاسی-سازمانی، ضروری می شمارند، مورد بررسی قرار داده و جواب خودمان را مطرح سازیم:

استالین می گوید: "حزب کمونیست (حزب طبقه کارگر) عبارت است از تلفیق جنبش کارگری با تئوری سوسیالیستی". بررسی عمیق تر همین تعریف بظاهر ساده نشان می دهد که تشکیل فوری حزب کمونیست در شرایط فعلی ایران، تا چه اندازه ساده اندیشانه و خوش خیالانه بوده و پیش از آن که راه عملی را برای اعتلای جنبش انقلابی خلق در پیش رو بگذارد، حداقل و اگر بخواهیم خیلی خوشبین باشیم، نشانه ایست از غفلت طراحان آن از واقعیت های ملموس اجتماعی ایران و حتی ذهنی گرایی آنان در ارزیابی اوضاع کنونی خودشان. تعریف استالین شامل دو عنصر مجزا ولی در عین حال دارای ارتباط متقابل ارگانیک است. این دو عنصر عبارتست از "جنبش خودبخودی کارگری" و "تئوری سوسیالیستی". واضح است که جنبش کارگری در ایران وجود دارد، و نه تنها وجود دارد، بلکه مسیر رو به کمالی را هم طی می کند. این را ما در بخش پیش نیز مورد ارزیابی مختصر قرار داده ایم. اما همان طور که قبلاً هم گفتیم، همه قضایا به آن طرف معادله، به همان "تئوری سوسیالیستی" بر می گردد. همه مشکل کار، در کشف و تدوین این تئوری و تلفیق آن با جنبش خودبخودی کارگری است. اما ببینیم آن تئوری سوسیالیستی که باید به جنبش کارگری ایران پیوند بخورد، از کجا کشف می شود؟ آیا این تئوری ابداع ذهن فلان نابغه انقلابی و یا فلان مارکسیست-لنینیست خوش استعداد است؟ به نظر ما نه. آیا این تئوری همان آموزش اصول عام مارکسیسم-لنینیسم و تئوری سوسیالیسم علمی است؟ باز هم جواب منفی است. آن "تئوری سوسیالیستی" که باید با "جنبش کارگری" ایران تلفیق پیدا کند، از درون جنبش همین طبقه، از اوضاع تاریخی-اجتماعی-اقتصادی و سیاسی این طبقه و مناسباتش از یک طرف با بورژوازی ایران و از طرف دیگر با سایر نیروهای خلقی قابل کشف است. از این قرار، تنها آموزش سوسیالیسم علمی و احکام عام مارکسیسم-لنینیسم نیست که امر "تلفیق تئوری سوسیالیستی" را با جنبش طبقه کارگر فراهم می آورد، بلکه از آن مهمتر و از آن اساسی تر، آن خط مشی خاصی است که شما متناسب با شرایط اجتماعی ایران، اوضاع طبقات خلقی دیگر ... و مخصوصاً اوضاع و شرایط اقتصادی-سیاسی و ... طبقه کارگر باید کشف و تدوین کرده و به میان این طبقه ببرید. اکنون ما از شما می توانیم بپرسیم، در مرحله فعلی مبارزه طبقه کارگر، مناسبات آن را با سایر طبقات و ... چگونه تعیین می کنید؟ چه شعارهایی به طور خاص و مرحله

^ع در این جا از ذکر علل فرعی این جدایی، منجمله گرایش متعصبانه برخی گروه های مبارز مذهبی، فشار بیش از حد تبلیغات زهرآگین امپریالیسم و رژیم شاه و همچنین ارتجاع مذهبی وابسته به آن، خود داری می کنیم.

ای، چه شعاری به طور عمومی تر در مقابل طبقه کارگر قرار می دهید؟ چگونه، با چه اقدامات سازمانی و سیاسی با طبقه کارگر تماس گرفته اید؟ نتایج چه بوده است؟ چگونه و با چه سازمان هایی، با چه تئوری های بدست آمده ای حزب طبقه را می خواهید بوجود آورید؟ شما به عنوان موسس این حزب (یا یکی از گروه های مؤسس)، به ما بگویید، چگونه وظیفه ای را که حزب در قبال مبارزات طبقات دیگر خلقی، در مقابل دهقانان، خرده بورژوازی، روشنفکران و ... دارد، تا کنون سازمان داده اید؟ آیا نیروهایی که باید حزب شما را تشکیل دهند (علی القاعده سازمان های مارکسیستی متشکل از روشنفکران انقلابی و کارگران آگاه)، در چه پروسه ای می توانسته اند نه تنها با جنبش طبقه کارگر، بلکه با جنبش طبقات دیگر خلقی تماس بگیرند (چون هر دو این ها لازمند)؟ در چه پروسه ای از عمل انقلابی برای انجام وظائف مشترک حزبی، وظایفی که دیگر در یک منطقه، در رابطه با یک قشر یا طبقه ... محدود نمی شود، بلکه باید کل جنبش ضد امپریالیستی ایران را تحت حاکمیت پرولتاریا رهبری کند، آماده شده اند؟

ما به شما صادقانه توصیه می کنیم، که هرگاه شما چنین سازمان هایی، چنین نیروهایی که امر تدوین و تلفیق تئوری سوسیالیستی را با جنبش طبقه کارگر حتی آغاز کرده باشند، امر وحدت نیروهای خلقی را در یک مرحله تحت رهبری اندیشه و سازمان پرولتری (حتی به طور نسبی) به انجام رسانده باشند ... و بنابر این نه تنها خط مشی سیاسی جنبش طبقه کارگر، بلکه خط مشی سیاسی کل جنبش انقلابی ایران، خط مشی سیاسی تمام طبقات خلقی را به طور سراسری تدوین کرده باشند، در اختیار دارید- واقعا لحظه ای درنگ جانز نیست- ما خود از اولین کسانی خواهیم بود که به حزب کمونیست شما خواهیم پیوست.

اما رفقای عزیز، اگر شما حتی سطر اول این تئوری سوسیالیستی را هم تدوین نکرده اید، اگر هیچ گونه ارتباط مستقیم و حتی غیر مستقیم با جنبش کارگری ایران ندارید (ارتباط معنایش این نیست که چند تا گزارش و خبر از جنبش کارگری نقل کنیم و احیانا تئوری های عام مارکسیستی را ده ها و ده ها بار تکرار نماییم)، وقتی که هنوز هیچ گونه کوششی در جهت ایجاد زمینه های ابتدایی تشکل و سازمان دهی نیروهای مارکسیست-لنینیست جامعه و کارگران پیشرو صورت نداده اید، آری در چنین صورتی، شما چگونه از تشکیل فوری حزب کمونیست پیش از هر اقدام دیگر سیاسی، صحبت می کنید؟ برخی از شما "سازمان دادن یک دستگاه افشاگری های سیاسی و تبلیغاتی سیاسی منظم و فعالیت آگاه گرانه در میان توده" را به عنوان نقطه عزیمت تشکیل حزب و یا شاید آغاز تشکیل حزب پیشنهاد می کنند، اگر این دستگاه مورد نظر شما همان حزب کمونیست است، که ما دیگر با شما صحبتی نداریم. معلوم می شود که از حزب کمونیست، شما چه انتظاراتی دارید و برای آن چه اهدافی و با چه مضامینی تعیین کرده اید. در چنین صورتی ما همه حرف های خود را پس می گیریم. چون معلوم می شود آن چیزی که شما به نام حزب کمونیست خواستار هستید، اصولا ما آن را حزب کمونیست نمی شناسیم. اما اگر مورد نظر شما تاسیس "دستگاه های متعدد افشاگری های سیاسی و تبلیغات منظم ... یعنی تاسیس سازمان های مارکسیستی است که به کار تبلیغ و ترویج سیاسی مشغول شوند تا در روند تکامل و گسترش وحدت آنها، حزب کمونیست تأسیس شود، باید به شما بگوییم باز هم از شرایط فعلی ایران عقب مانده اید. شما چگونه از این واقعیت مهم که هم اکنون جنبش مسلحانه، چه در شهر و چه در روستا وجود دارد و خیلی جلوتر از آن "دستگاه افشاگری های سیاسی و تبلیغات..." پیشنهادی شما حرکت سیاسی و تبلیغی خویش را چه در شکل تبلیغ مسلحانه، چه در شکل کار مستقیم سیاسی در میان خلق و ... پیش برده است، غافل مانده اید؟ شما آنقدر از فعالیت امروز انقلابیون ما که در بدترین شرایط خشونت آمیز دیکتاتوری های طول تاریخ، چه در شکل عملیات تبلیغ مسلحانه و چه در شکل کار پر حوصله مخفی-سیاسی در میان طبقات زحمتکش خلق غافل مانده اید که تازه بعد از گذشت این همه قضایا، بعد از این که حتی رژیم خونخوار شاه مجبور می شود که به پهنه وسیع اقدامات انقلابیون "از مدرسه، دانشگاه ... و مسجد گرفته تا کارخانجات و ..." اعتراف کند، تازه تاسیس "دستگاه افشاگری های سیاسی و تبلیغات منظم ... در میان توده" را پیشنهاد می کنید. آن هم، این افشاگری های سیاسی و تبلیغات سیاسی منظم، چه محتوایی دارد، برای چه طبقه ای، با چه هدف و چه مضمونی، هنوز هم معلوم نیست (بسیار مهم است).

به نظر ما پیشنهاد شما مبنی بر تاسیس "دستگاه افشاگری های سیاسی و ..." نشانه درک نادرست شما از مفهوم تلفیق "تئوری سوسیالیستی" و "جنبش کارگری"، مفهوم حزب و وظائف آن می باشد. زیرا این "دستگاه" در نهایت رشد خود، کاری جز انجام ناقص بخش کوچکی از وظائف یک سازمان مارکسیست-لنینیست و جزء بسیار کوچکتری از وظائف سترگ حزب کمونیست را ندارد.

آری رفقای عزیز، شما در گفتار و در ظاهر خیلی خوب سخن می گوید، اما سخنان شما چیزی جز تکرار حقایق پیش پا افتاده، چیزی جز تکرار اصول عام و یکسری مفاهیم شناخته شده از شصت-هفتاد سال پیش تا کنون نیست، هیچگونه رهنمود عملی برای خلق ما ندارد. شما شعار بسیار پیشرفته ای را مطرح می کنید، شعاری که آرزوی هر مارکسیست-

لنینیست انقلابی و مومنی است. اما وقتی می خواهید کوچکترین زمینه عملی کار را، آن هم باز نه در عمل بلکه در تئوری، روشن کنید (و شاید هم به همین دلیل!) عقب ماندگی فکری و سیاسی خود را به نمایش می گذارید. شما در حالی که عملاً حاضر نشده اید لاقلاً به یکی از زمینه های متعدد فعالیت انقلابی (چه کار مسلحانه در شهر و روستا، چه کار مخفی- سیاسی در میان طبقات زحمتکش و ...) بپیوندد، در حالی که هیچ گامی در جهت وحدت همین نیروهایی که علیرغم همه موانع و مشکلات دیکتاتوری حاکم، صادقانه به فعالیت عملی پرداخته اند، برنداشته اید و بالاخره در حالی که کوچکترین کمک و همکاری خود را از انقلابیونی که در جبهه های گوناگون نبرد فعالیت دارند دریغ داشته اید، شعار " تشکیل فوری حزب " را سر می دهید. وقتی هم می پرسند چگونه؟ طرح های مبهم و عقب مانده ای مانند " دستگاه افشاگری های ... " را عنوان می کنید. در چنین صورتی آیا ما حق نداریم که " شعار تشکیل فوری حزب کمونیست " شما را نه از سر احساس مسئولیت انقلابی، بلکه ناشی از هوی و هوس های روشنفکرانه، از مقوله همان " سنگ بزرگ علامت نزدن " بدانیم؟

مثال شما مانند کسی است که با های و هوی بسیار همه را دعوت به صعود به قله دماوند می کند، بر سر این کار تبلیغ و جنجال راه می اندازد، ولی وقتی از او می خواهند که کار را شروع کند، پشت بام حیاط خانه اش را نشان می دهد! شما هم از تاسیس حزب کمونیست، همان پشت بام حیاط خانه تان، " تاسیس دستگاه افشاگری های سیاسی ... در میان توده ها " که لابد چیزی در حد همان انتشار روزنامه تبلیغاتی آن هم در خارج ایران! است (که باید به میان مردم برده شود و برایشان توضیح داده شود ...!)، در نظر دارید.

نه رفقای عزیز، حزب کمونیست ایران، نه بر روی صفحه خوش رنگ کاغذ، نه بطور خلق الساعه، نه میان زمین و هوا و بالاخره نه در اثر تاسیس دستگاه افشاگری های سیاسی... بلکه در پروسه ی رشد جنبش انقلابی ایران و در رأس آن در پروسه ی رشد جنبش مسلحانه ی خلق، در پروسه ی شکل مارکسیست-لنینیست ها در حول همین جنبش و ارتباط آنها با جنبش خود بخودی طبقه کارگر است که امکان ظهور دارد. بدین قرار " تشکیل جبهه توده ای " امروز درست همان شرایط لازم، همان قدم عملی بجا و مناسبی است که باید برای رسیدن به این هدف (تشکیل حزب کمونیست ایران) برداشته شود.

امروز تمام مارکسیست-لنینیست های واقعی، تمام انقلابیون راستین و تمام مبارزین رزمنده خلق از خود می پرسند، تفرقه و تلاشی موجود در جنبش انقلابی ایران به نفع چه کسی تمام می شود؟ آیا جز به نفع امپریالیست ها و رژیم مزدور شاه خائن؟ امروز همه آنها صادقانه از خود می پرسند، برآستی چه چیز مایه این تفرقه و چند دستگی شده است؟ آیا هر يك از ما به اندازه کافی دارای نیروی مقابله با دشمن هستیم؟ آیا علت آن است که دشمن ضعیف و رو به تلاشی است و وحدت نیروهای مبارز ضرورتی ندارد؟! آیا تعصبات قسمتی، رهبری طلبی های فردی و گروهی، می تواند مانع از چنین وحدتی باشد؟ آیا منافع جزیی گروهی می تواند و درست است که منافع کل جنبش انقلابی خلق را نادیده بگیرد؟

خلق ما و کلیه انقلابیون راستین ما قاطعانه به تمام این سوالات جواب می دهند. جواب آنها امروز با این شعار :
" پیش بسوی وحدت کلیه نیروهای انقلابی "، پیش بسوی جبهه واحد توده ای "، مشخص می شود.

مستحکم باد وحدت کلیه نیروهای انقلابی خلق
گسترده باد مبارزات مسلحانه نیروهای انقلابی خلق
برقرار و پیروز باد مارکسیسم-لنینیسم تنها ایدئولوژی طبقه کارگر
سازمان مجاهدین خلق ایران

مهر ماه ۱۳۵۴